



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۲/۰۳/۰۱

یونس نگاه

(جنگجویان)



یونس نگاه

کودک که بودم
 روزی، بین قلم و تفنگ درنگ کردم.
 از خود پرسیدم با تفنگ چه کسی را بکشم؟
 جز عمهزاده‌ها،
 خالهزادگان
 هم‌صنفیان
 هم‌بازی‌ها
 و پلوان‌شریک‌ها کسی نیافتم.
 گفتم عبدال را بکشم،
 بهاد نانش افتادم که قسمت کرده بود.
 جواد را هدف گرفتم،
 به یاد خنده‌هایش افتادم که زنگ دل می‌شست.
 گفتم فاروق را بکشم،
 پدر دهقان‌اش با سبد زردآلو از ذهن‌ام گذشت.
 میلهٔ تفنگ را به سوی ماهپری چرخاندم
 حیرت‌زده پرسید: "پسر، تو پس از من به چه‌کسی عاشق می‌شوی؟
 موهای کی را می‌بافی؟
 قند لبان چه کسی را می‌نوشی؟"
 از تفنگ دور شدم
 و با قلم
 از مرزهای کودکی گذشتم.

ماهپری، فاروق، جواد، عبدال، پلوان‌شریک‌ها، عمهزادگان و خالهزاده‌های خودم را نکشتم.
 خود را از زردآلوی شیرین، خنده‌های شاد، نانی که نصف می‌شود و لب‌هایی که چون قنداند محروم نتوانستم.

جوان که شدم

تفنگ‌ها حاکم بودند

و جنگ

نان‌های نصف‌شدنی، خنده‌های تحفه‌دانی، زردآلوهای چیدنی و زلف‌های بافتنی بسیاری را به خاک سپرده بود.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: د ليکنيزې بڼې پاڼو د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

دوباره میان قلم و تفنگ درنگ کردم
و از خود پرسیدم چه کسی را بکشم؟
سایه‌ام گفت: مرا
دست به ماشه شدم.
او نیز دست به ماشه برد.
ترسیدم و رو برگرداندم
اما او دست به ماشه پشت سرم ایستاد.
گریختم،
تعقیب‌ام کرد.
از کشته شدن به دست سایه‌ام هراسیدم
با نیمه خودم نجنگیدم.



پیرانه سر
سه‌باره میان تفنگ و قلم درنگ می‌کنم
می‌پرسم با چه کسی بکنم؟
قلم که بزرگسال شده، با تبسمی می‌گوید: با من!
می‌پرسم: اول به کجایت شلیک کنم؟
می‌گوید: به غم‌هایم.
بوسه‌باران‌اش می‌کنم.
جوهر اشک‌هایش را قورت می‌دهد
و قاه قاه می‌خندد.
می‌گویم: چه جنگ‌جویانیم ما!
می‌گوید: و چه خوب می‌جنگیم با خویش!